

بسمه تعالی

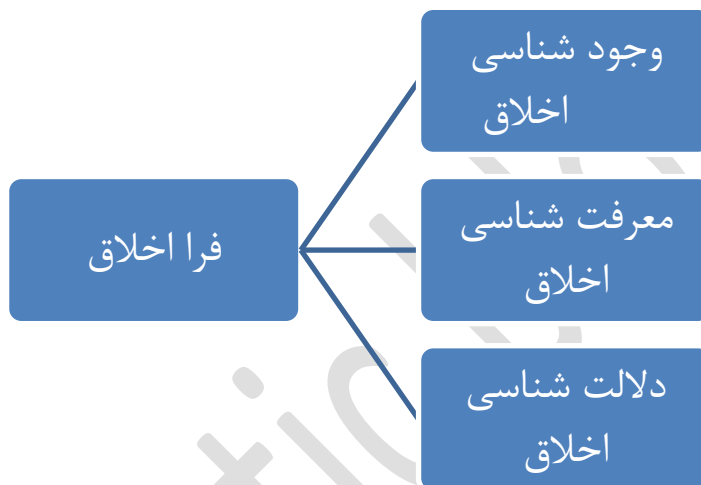
درس گفتارهایی در فلسفه اخلاق

سروش دباغ

خلاصه از معین مرادی (dialectic.blog.ir) - بخش اول

می توانید برای دریافت قسمت های دیگر به وبلاگ دیالکتیک (البته در صورت آپلود شدن) مراجعه فرمایید.

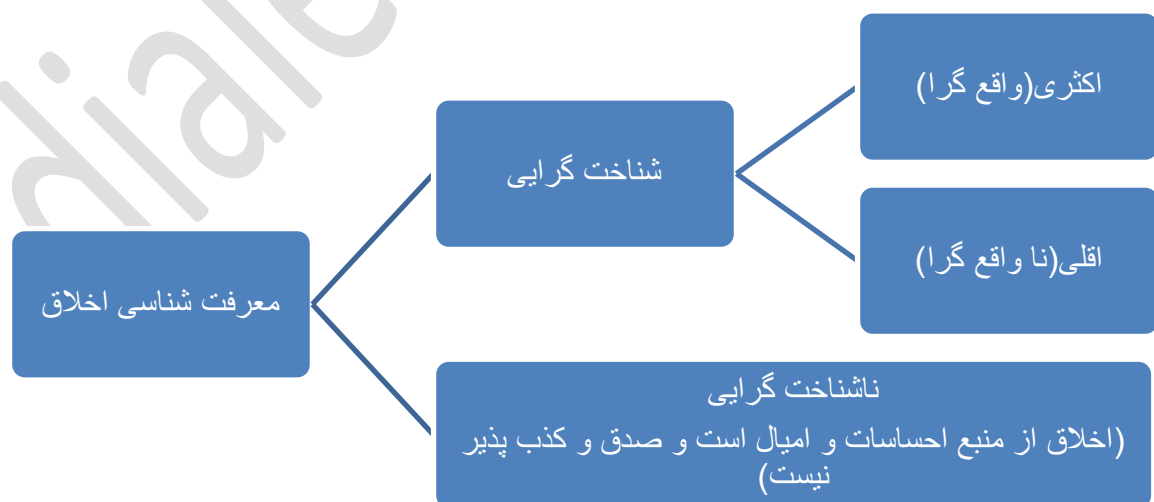
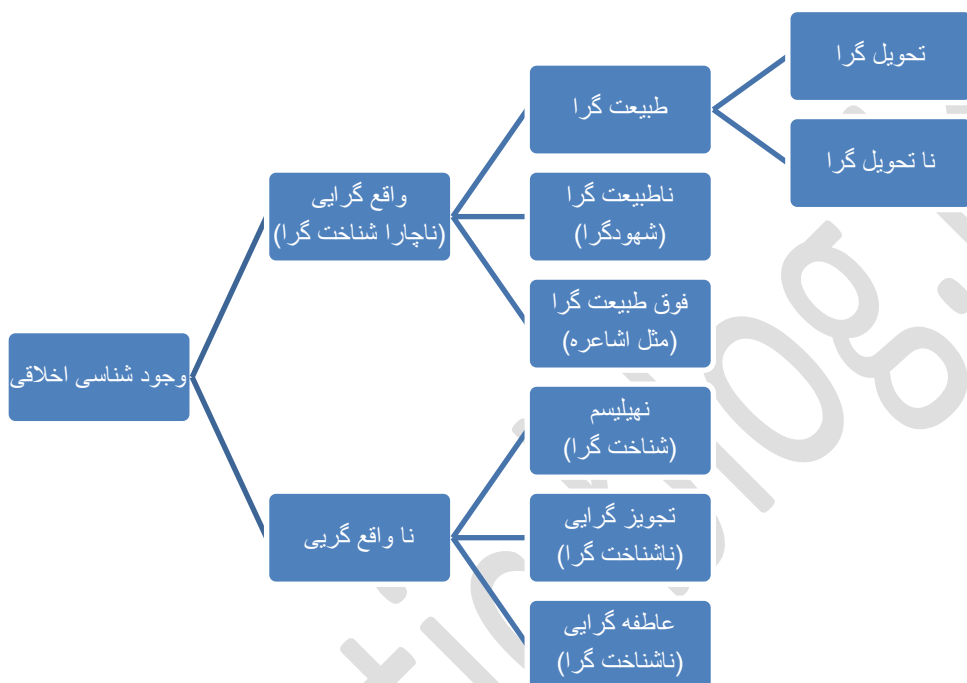
در این کتاب مباحث مربوط به دو شاخه فرااخلاق و اخلاق هنجاری مورد نظر است.



در قضایای اخلاقی مانند: "راست گویی خوب است." محمول را مثل خوبی، بدی، باید، نباید، درستی، نادرستی و ... به نام اوصاف سبک اخلاقی (thin moral properties) و موضوع مانند راست گویی، دروغ گویی و ... را به عنوان اوصاف سبک اخلاقی (thick moral properties) معرفی میکنند.

- موضوع وجود شناسی اخلاق: آیا اوصاف سبک اخلاقی در واقعیت وجود دارند یا خیر، ساخته های ذهن بشری هستند؟ تعیین این اوصاف چگونه است؟
- موضوع معرفت شناسی اخلاقی: آیا قضایای اخلاقی معرفت دهنده و در نتیجه، صدق و کذب بردارند؟
- موضوع دلالت شناسی اخلاقی: حدود معنای مفاهیم اخلاقی در اینجا بررسی میگردد. آیا مفهوم "خوب" در دو جمله "وفای به عهد خوب است" و "امروز هوا خوب است" با یکدیگر از لحاظ معنا چه تفاوت هایی دارند؟

بخش اول : فرا اخلاق



✓ شناخت گرایي و ناشناخت گرایي اخلاقي:

- شناخت گرایان بر این عقیده اند که یک حکم اخلاقی از جنس باور است؛ لذا میتواند صادق یا کاذب باشد.
- ناشناخت گرایان معتقدن احکام اخلاقی بر یک حالت ناشناختاری مانند عاطفه، میل یا آرزو دلالت کرده، لذا صدق و کذب بردار نیستند.

شناخت گرایي اخلاقي: دو دسته است:

- ۱- شناخت گرایي حداکثري: قایل به این دو حکم است: ۱- احکام اخلاقی صدق و کذب پذیرند -۲- صدق آن ها را می توان به وسیله واقعیت هایی که در دست رسند بدست آورد.
توضیح مورد دوم: یعنی گزاره های اخلاقی واقعیت هایی هستند که ما میتوانیم آن ها را بشناسیم. البته نحوه تعیین اسن واقعیت ها را می شود در بحث واقع گرایي بررسی نمود.
- ۲- شناخت گرای حدافلي: قایل به این دو حکم است: ۱- احکام اخلاقی صدق و کذب پذیرند -۲- گزاره های اخلاقی حاکی از واقعیت هایی جدا از انسان نیستند بلکه وابسته به ذهن انسانند. در واقع این ها را جزو کیفیات ثانویه می دانند.
ناشناخت گرایايي اخلاقي:

هیچ ارزش اخلاقی در جهان واقع وجود ندارد. خصوصیات ارزشی مانند خوبی و بدی و زیبایی و خیر و شر در جهان واقعی موجود نیست و تمام این ها حاصل برخورد عاطفی و احساسی انسان ها در برابر ویژگی های سبتر اخلاقیست. طبیعیست که اولین لازمه عاطفی دیدن ویژگی های سبک اخلاقی صدق و کذب بردار نبودن آن هاست.

✓ واقع گرایي اخلاقي: در کل واقع گرایان معتقد به وجود ویژگی های سبک اخلاقی در دنیای واقع هستند. یعنی خوبی یا بدی را به عنوان موجودات جدا و مستقل از انسان در نظر می گیرند.

نکته ۱- این ها چون قائل به واقعیت داشتن ویژگی ها هستند ناچارا باید به صدق و کذب بردار بودن آن ها نیز قائل باشند (شناخت گرا باشند)

نکته ۲- همه واقع گرایان صدق و کذب گزاره های اخلاقی را وابسته به عواملی می دانند که از عینیت بر خوردارند.

بر اساس اینکه این ویژگی های اخلاقی چگونه در جهان خارج موجود هستند سه دسته می شوند:

- ۱- طبیعت گرایان: طبیعت گرایان معتقدند که این ویژگی ها بر اساس ویژگی های طبیعی قابل تعریفند. یعنی واقعیت های اخلاقی را انواعی از واقعیت های طبیعی میدانند.
حال اگر این ویژگی ها را قابل تحویل به دیگر موجودات طبیعی بگیریم؛ طبیعت گرای تحویل گرا هستیم. یعنی اگر قائل به این باشیم که خوبی را با مثلا لذت می توان یکی گرفت و مثلا با آن سنجید، قایل به این دسته ایم.

اما بعضی از طبیعت گرایان ویژگی های سبک اخلاقی را قابل تحویل به بقیه موجودات طبیعی نمی دانند. آن ها معیار درستی یا غلطی را بسته به حس درونی فردی یا اجتماعی راجع به آن می دانند. این ها طبیعت گرایان ناتحویل گرا می نامیم.

۲- نا طبیعت گرایان: "مور" اولین بار، با استحاله به محال دادن نظریه طبیعت گرایانه نظریه جدید را مطرح کرد. او گفت اگر بتوان مثلاً خوبی را با یک ویژگی طبیعی مانند X یکی گرفت و بر آن اساس تعریف کرد، X یک ویژگی طبیعی و همان خوب است. اما در اینجا پرسش گشوده ای داریم: آیا X خوب است یا نه؟ در واقع این یک تسلسل به بار می آورد.

مور معتقد بود ویژگی های سبک اخلاقی قائم به خود و مستقل از ما وجود دارند و راه شناخت آن ها را شهود میدانست. همین امر باعث بروز انتقادهای زیادی به نظریه اش شد.

۳- فرا طبیعت گرایان: این دسته معتقد به اثر مستقیم خداوند در تعیین ارزش گزاره های اخلاقی هستند. درست مانند اشاعره که معتقد بودند هر چه آن خسرو کند شیرین بود....

✓ **نا واقع گرایی اخلاقی:** بر این اساس ویژگی های اخلاقی وجودی مستقل در دنیای واقع ندارند.

این نحله خود به سه دسته تقسیم میشود:

۱- نهیلیسم اخلاقی: اسپینوزا در کتاب خود، "اخلاق" بیان می کند که خوب و بد چیزی جز تصور از روی چهل توسط مردم نیست که فکر میکنند آن ها اوصافی برای اشیاء هستند.

در قرن بیستم جی ال مکی تئوری خطا را ارائه داد. بر این اساس افراد وقتی گزاره های اخلاقی را مطرح میکنند، در واقع از پیش پنداشته اند که واقعیت های اخلاقی به نحوی در جهان وجود دارند؛ حال آنکه جهان خالی از ارزش هاست. پس این اعتقاد که در بین مردم جا افتاده اشتباه بوده، از این رو گزاره های اخلاقی گزاره هایی کاذبند.

نکته: منظور از کاذب بودن گزاره های اخلاقی توسط نهیلیسم به معنای صادق بودن مقابل آن ها نیست. مثلاً اینکه گزاره "دزدی بد است" از نظر نهیلیسم گزاره های کاذب است به این معنا نیست که گزاره "دزدی خوب است"

صادق است. بلکه هر دو به علت وجود یک پیش فرض خطا، خطا هستند

نهیلیست ها در واقع شناخت گرای حداقلی هستند. نهیلیست ها و ناشناخت گرایان هر دو جهان را خالی از ارزش ها میدانند اما ناشناخت گرایان معتقدند که ما عمل اخلاقی داریم ولی احکام اخلاقی بیانگر امیال ما درباره چگونگی رفتار مردم است و ما به این طریق میتوانیم خود را کنترل کنیم. در حالی که نهیلیسم اخلاقی هیچ عامل کنترلی برای رفتار انسان در این باب ارائه نمیدهد.

بررسی موضوع در سنت خودمان:

"ادراکات حقیقی و ادراکات اعتباری" نام مقاله ایست از علامه طباطبایی در کتاب "اصول فلسفه و روش رئالیسم":

خلاصه بحث آنکه علامه به دو دسته مفهوم قائل بود. یکی مفاهیم اعتباری و یکی مفاهیم حقیقی.

- آنچه که بر مبنای نیاز های بشری، ذهن انسان می سازد را اعتباری می گویند.
 - آنچه را که سخن از هست و نیست میکند و مشمول مطابقت یا عدم مطابقت با خارج می شوند را حقیقی می نامند.
- یعنی همگانی و همه جایی است و بر اساس خواستن و نخواستن کسی بوجود نمی آیند.

نزد طباطبایی ما برای خوب یک معنای حقیقی داریم و یک معنای مجازی و اعتباری. معنای حقیقی خوب همانست که قدما گفته اند، یعنی ملائم با طبع و موافق با اغراض و اهداف. مثلاً "امروز هوا خوب است" یا "این کفش مناسب کوه است" بمعنای مطلوب بودن و موافق هدفی بودن است. معنای اعتباری خوب در اخلاقیات و امور ارزشی و هنجاری محقق می شود. مثلاً عباراتی مثل "وفای به عهد خوب است" یا "دروغ بد است" در اصل ناظر به حسن و قبح فاعلی است نه فعلی؛ و تابع اعتبار سازی انسان است نه واقعیت.

برای اثبات این مدعا به نسبی بودن قضایای اخلاقی از نظر ارزش گذاری اشاره می کند که تابع موقعیت و نتایج مربوط به آن فعل می باشد. در واقع اخلاق طباطبایی اخلاق ناواقع گرای معرفت شناسانه است...